

تحلیل زبان‌شناسی قرآن از منظر مطالعات استشرافی و ارزیابی انتقادی آن بر اساس آراء اندیشمندان مسلمان

چکیده

مطالعه زبان‌شناختی قرآن از دیدگاه مستشرقان یکی از مهم‌ترین مباحث در حوزه استشرق و علوم قرآنی به شمار می‌رود. بسیاری از مستشرقان، از جمله تئودور نولدکه، جان وانزبرو و کریستوف لوکزنبرگ، بر اساس روش‌های زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی، ادعاهایی از قبیل تحول تدریجی زبان قرآن، تأثیرپذیری آن از زبان‌های عبری، سریانی و یونانی و وجود ناهماهنگی‌های زبانی در متن قرآن را مطرح کرده‌اند. در مقابل، اندیشمندان مسلمان، با ارائه مستندات تاریخی، نسخه‌های کهن قرآن، تحلیل‌های نحوی و بلاغی، و روش‌های تفسیری، این دیدگاه‌ها را به چالش کشیده‌اند.

این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی-انتقادی و تطبیقی، به بررسی مبانی زبان‌شناختی مطالعات مستشرقان و نقد آن از منظر دانشمندان مسلمان پرداخته است. ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که بسیاری از مطالعات مستشرقان، به‌ویژه در قرون اخیر، تأثیر بسزایی در شکل‌گیری نگاه غربی نسبت به قرآن داشته و در برخی موارد، حتی در محافل دانشگاهی و رسانه‌ای جهان اسلام نیز بازتاب یافته است. لذا بررسی علمی و انتقادی این دیدگاه‌ها از منظر دانشمندان مسلمان، نه تنها در حوزه استشرق، بلکه در مطالعات قرآنی و علوم اسلامی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ادعای تغییر تدریجی زبان قرآن، مبتنی بر پیش‌فرض‌های نادرست تاریخی بوده و مستشرقان در تحلیل خود، ماهیت وحیانی زبان قرآن و عوامل بلاغی و اقتضائات بیانی آن را نادیده گرفته‌اند. همچنین، ادعای تأثیرپذیری قرآن از سایر زبان‌ها، بدون در نظر گرفتن اشتراکات طبیعی میان زبان‌های سامی، فاقد مبنای علمی معتبر است. بررسی نسخه‌های کهن قرآن و مطالعات مقایسه‌ای نشان می‌دهد که ساختار زبانی قرآن از آغاز نزول تاکنون دستخوش تغییرات اساسی نشده و وحدت و انسجام متنی آن حفظ شده است. در نهایت، این پژوهش اثبات می‌کند که مطالعات مستشرقان، در بسیاری از موارد، مبتنی بر روش‌های استدلالی ناقص بوده و نیازمند بازنگری و اصلاح از منظر روش‌شناختی و معرفت‌شناختی است.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی قرآن، نقد مستشرقان، تحلیل تاریخی زبان قرآن، تحول زبانی، بلاغت قرآنی

۱- بیان مسئله:

قرآن کریم، به عنوان متنی وحیانی و بنیادین در تمدن اسلامی، همواره کانون توجه پژوهشگران مسلمان و غیرمسلمان بوده است. یکی از ابعاد مهم مطالعه این متن مقدس، بررسی آن از منظر زبان‌شناسی است؛ حوزه‌ای که در قرن‌های اخیر، به‌ویژه با ظهور مطالعات خاورشناسانه (استشراق)، مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است. مستشرقان با بهره‌گیری از روش‌های زبان‌شناسی تاریخی، تحلیل گفتمان، و مطالعات تطبیقی، تلاش کرده‌اند تا منشأ، ساختار، و تحول زبانی قرآن را بررسی کنند. برخی از آنان، همچون تئودور نولدکه (Theodor Nöldeke)، آنژلیکا نویورت (Angelika Neuwirth)، و جان وانزبرو (John Wansbrough)، دیدگاه‌هایی ارائه داده‌اند که گاه با باورهای سنتی مسلمانان درباره زبان و نحوه نزول قرآن در تضاد است. (Neuwirth, ۲۰۱۰, Vol. ۱, p. ۲۵)

از جمله محورهای مهم مورد بحث در میان مستشرقان، می‌توان به ماهیت شفاهی یا مکتوب بودن قرآن، تأثیرپذیری آن از زبان‌های سامی همجوار مانند آرامی و عبری، ویژگی‌های سبکی و نحوی آن، و فرضیه تحول زبانی قرآن در طول دوران نزول اشاره کرد. (Nöldeke, ۱۹۱۹, Vol. ۲, p. ۱۱۳) برخی از پژوهشگران غربی، مانند وانزبرو، قرآن را متنی با تحولات تدریجی دانسته‌اند که در طی قرن‌های اولیه اسلام، به شکل کنونی خود درآمده است. (Wansbrough, ۱۹۷۷, Vol. ۱, p. ۴۴) در مقابل، دانشمندان مسلمان با استناد به شواهد تاریخی، تفسیری، و زبان‌شناختی، اصالت متن قرآن را اثبات کرده و بسیاری از این فرضیات را به چالش کشیده‌اند. (Al-Azami, ۲۰۰۳, Vol. ۱, p. ۸۵)

مسئله دیگر در تحلیل زبان‌شناختی قرآن، بررسی سبک‌شناسی آن است. برخی مستشرقان، مانند ریچارد بل (Richard Bell) و آرتور جفری (Arthur Jeffery)، استدلال کرده‌اند که سبک قرآن از تنوع و عدم انسجام روایی برخوردار است، در حالی که دانشمندان مسلمان با بررسی ویژگی‌های بلاغی، تکرارهای سبک‌شناختی، و انسجام متنی، این ادعا را رد کرده‌اند. (Bell, ۱۹۵۳, Vol. ۱, p. ۵۹) سید قطب در کتاب *التصویر الفنی فی القرآن* به زیبایی‌های بلاغی و سبک هنری قرآن پرداخته و نشان داده است که هماهنگی معنایی و موسیقایی در قرآن نه تنها یکپارچگی سبکی را ثابت می‌کند، بلکه نشان‌دهنده اعجاز بیانی این متن مقدس است (سید قطب، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۱۰۲).

ضرورت پژوهش:

با توجه به گسترش مطالعات استشراقی در حوزه قرآن‌پژوهی و تأثیرگذاری این دیدگاه‌ها بر مطالعات آکادمیک معاصر، ضرورت دارد تا تحلیل زبان‌شناختی قرآن از منظر مستشرقان با دقت علمی و روش‌مند مورد بررسی و نقد قرار گیرد. این پژوهش نه تنها به روشن‌سازی تفاوت‌های بنیادین بین رویکردهای مستشرقان و دانشمندان مسلمان کمک می‌کند، بلکه با ارائه نقدی علمی و مستند، به

تقویت رویکردهای بومی در قرآن‌پژوهی یاری می‌رساند. همچنین، این مطالعه می‌تواند به ایجاد پلی میان مطالعات غربی و اسلامی در حوزه زبان‌شناسی قرآن کمک کرده و زمینه را برای گفت‌وگوی علمی و بین‌افرهنگی فراهم کند.

سؤالات پژوهش:

این مقاله با تمرکز بر تحلیل زبان‌شناختی قرآن از دیدگاه مستشرقان و نقد آن از منظر دانشمندان مسلمان، تلاش می‌کند تا به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. مستشرقان با چه روش‌هایی به تحلیل زبان‌شناختی قرآن پرداخته‌اند؟
 ۲. مهم‌ترین فرضیات آنان درباره تحول زبانی قرآن چیست؟
 ۳. دیدگاه‌های مستشرقان در مقایسه با رویکردهای زبان‌شناختی دانشمندان مسلمان چه نقاط قوت و ضعفی دارند؟
 ۴. چگونه می‌توان از روش‌های علمی برای بررسی انتقادی دیدگاه‌های مستشرقان استفاده کرد؟
- روش پژوهش:

در این پژوهش، با بررسی متون اصلی مستشرقان و تحلیل پاسخ‌های متفکران اسلامی، به نقدی علمی از روش‌های استشرافی در زبان‌شناسی قرآن پرداخته خواهد شد. این مطالعه نه تنها تفاوت‌های اساسی در رویکردهای مستشرقان و مسلمانان را آشکار می‌کند، بلکه نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با روش‌شناسی علمی، انسجام زبانی و اصالت تاریخی قرآن را مورد بررسی قرار داد. این پژوهش از روش‌های تحلیلی-توصیفی و تطبیقی بهره می‌گیرد و با استناد به منابع دست‌اول و مطالعات کتابخانه‌ای، به ارزیابی انتقادی دیدگاه‌های مستشرقان می‌پردازد.

نتایج مورد انتظار:

این مقاله در پی آن است تا با ارائه تحلیلی جامع و متوازن، به تقویت رویکردهای علمی در قرآن‌پژوهی کمک کند و نشان دهد که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از روش‌های علمی، به دفاع از اصالت و انسجام زبانی قرآن پرداخت. این مطالعه همچنین می‌تواند به عنوان مرجعی برای پژوهش‌های آینده در حوزه مطالعات تطبیقی قرآن و زبان‌شناسی اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات زبان‌شناختی قرآن، چه در حوزه اسلامی و چه در مطالعات خاورشناسانه، از قدمتی طولانی برخوردار است. تحلیل تاریخی این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که دیدگاه‌های مستشرقان و دانشمندان مسلمان درباره زبان قرآن، گاه همسو و گاه در تضاد با یکدیگر قرار دارد. در این بخش،

ابتدا به بررسی تحقیقات انجام شده توسط مستشرقان و سپس به مطالعات صورت گرفته توسط متفکران مسلمان در حوزه زبان شناسی قرآن پرداخته می شود.

۲.۱. مطالعات مستشرقان درباره زبان شناختی قرآن

تحقیقات مستشرقان درباره زبان قرآن عمدتاً در سه محور کلی قابل بررسی است:

الف) منشأ و تحول زبان قرآن

یکی از نخستین پژوهش های خاورشناسانه درباره زبان قرآن، توسط تئودور نولدکه (Theodor Nöldeke) در کتاب تاریخ قرآن (Geschichte des Qorâns) ارائه شد. او با استفاده از روش های زبان شناسی تاریخی، سیر تطور آیات را به سه دوره مکی اولیه، مکی متأخر، و مدنی تقسیم کرد و ادعا کرد که زبان قرآن در طول این مراحل تغییراتی داشته است. (Nöldeke, ۱۹۱۹, Vol. ۱, p. ۳۵) بعدها، جان وانزبرو (John Wansbrough) در اثر خود مطالعات قرآنی (Quranic Studies)، این ایده را گسترش داد و مدعی شد که قرآن نه در زمان پیامبر، بلکه در دوره های بعدی به صورت تدریجی شکل گرفته است. (Wansbrough, ۱۹۷۷, Vol. ۱, p. ۵۶)

ب) سبک شناسی و ساختار نحوی قرآن

ریچارد بل (Richard Bell) و آرتور جفری (Arthur Jeffery) از دیگر مستشرقانی بودند که به تحلیل سبک و نحوه بیان قرآن پرداختند. بل معتقد بود که برخی از آیات قرآن به لحاظ نحوی و سبکی فاقد انسجام لازم است و این امر نشان دهنده تحولات زبانی آن در طول زمان است. (Bell, ۱۹۵۳, Vol. ۱, p. ۷۸). جفری در اثر خود واژه های دخیل در قرآن (The Foreign Vocabulary of the Quran)، تمرکز خود را بر بررسی واژه های غیر بیگانه در قرآن قرار داد و ادعا کرد که قرآن تأثیرپذیری زیادی از زبان های آرامی، عبری و حبشی داشته است. (Jeffery, ۱۹۳۸, Vol. ۱, p. ۱۲)

ج) تأثیرپذیری قرآن از زبان ها و متون پیشین

آنژلیکا نویورت (Angelika Neuwirth) و کریستوف لوکزنبرگ (Christoph Luxenberg) از مستشرقانی هستند که رویکرد جدیدی را در تحلیل زبان قرآن مطرح کرده اند. نویورت در کتاب خود قرآن در بستر تاریخی اش، از دیدگاه زبان شناسی تاریخی و تحلیل تطبیقی، ادعا می کند که قرآن دارای عناصر مشترک با متون یهودی-مسیحی است و زبان آن نیز در بستری از تعامل فرهنگی-زبانی شکل گرفته است. (Neuwirth, ۲۰۱۰, Vol. ۱, p. ۹۲) لوکزنبرگ نیز با استفاده از روش زبان شناسی تطبیقی، تلاش کرده است نشان دهد که بسیاری از واژه های قرآن ریشه در زبان سریانی دارند

(Luxenberg, ۲۰۰۷, Vol. ۱, p. ۱۴). این نظریه‌ها از سوی دانشمندان مسلمان با نقدهای جدی مواجه شده است که در ادامه بررسی خواهد شد.

مفهوم‌شناسی مستشرقان

واژه «مستشرق» از منظر لغوی (جمع: مستشرقان) در زبان عربی از ریشه «ش-ر-ق» گرفته شده است که به معنای «طلوع کردن» و «روشن شدن» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۵۳). در لغت، «شرق» به معنای محل طلوع خورشید آمده و در مقابل «غرب» قرار دارد (فیروزآبادی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۳۴). فعل «استشرق» در عربی به معنای «روی آوردن به شرق» یا «در جستجوی دانش درباره شرق بودن» به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۳۲). بنابراین، «مستشرق» از لحاظ لغوی به معنای «کسی که به شرق گرایش پیدا کرده» یا «پژوهشگری که درباره شرق تحقیق می‌کند» است.

در زبان‌های اروپایی، واژه‌های معادل «Orientalist» در انگلیسی، «Orientaliste» در فرانسوی و «Orientalist» در آلمانی، همگی از واژه لاتین «Orient» به معنای شرق مشتق شده‌اند. این واژه‌ها از سده‌های میانه برای توصیف پژوهشگران اروپایی که به مطالعه‌ی فرهنگ، زبان و تاریخ جوامع شرقی می‌پرداختند، استفاده شده است. (Said, ۱۹۷۸, p. ۲۳)

اصطلاح «مستشرقان» در حوزه‌ی مطالعات آکادمیک، به پژوهشگرانی اطلاق می‌شود که به بررسی تاریخ، زبان، دین، ادبیات و فرهنگ جوامع شرقی، به‌ویژه جهان اسلام، پرداخته‌اند (Esposito, ۲۰۰۳, Vol. ۱, p. ۹۷). این مطالعات از قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی با تأسیس مراکز شرق‌شناسی در اروپا، به‌ویژه در آلمان، فرانسه و انگلستان، توسعه یافت و به‌مرور، پژوهش‌های مستشرقان در حوزه‌هایی مانند مطالعات قرآنی، تاریخ اسلام و زبان‌شناسی عربی تأثیرگذار شد (Holt, ۱۹۷۷, Vol. ۲, p. ۴۳).

واژه «مستشرقان» به پژوهشگرانی اشاره دارد که قرآن را با روش‌های زبان‌شناسی تاریخی، تحلیل گفتمان و تطبیق با زبان‌های سامی دیگر مورد بررسی قرار داده‌اند. این گروه از محققان، از جمله تئودور نولدکه (Nöldeke, ۱۹۱۹, Vol. ۱, p. ۳۵)، جان وانزبرو (Wansbrough, ۱۹۷۷, Vol. ۱, p. ۵۶) و کریستوف لوکزنبرگ (Luxenberg, ۲۰۰۷, Vol. ۱, p. ۱۴)، ادعاهایی درباره منشأ و تحول زبان قرآن مطرح کرده‌اند که در این مقاله از منظر دانشمندان مسلمان نقد می‌شود.

واژه «مستشرق» و مشتقات آن، چه در زبان عربی و چه در زبان‌های اروپایی، به‌وضوح بیانگر گرایش به مطالعه و پژوهش درباره شرق و به‌ویژه جهان اسلام است. این مفهوم، که ریشه در واژه‌هایی مانند «شرق» و «Orient» دارد، از دیرباز به عنوان اصطلاحی آکادمیک برای توصیف

پژوهشگرانی به کار رفته است که به بررسی فرهنگ، زبان، تاریخ و دین جوامع شرقی پرداخته‌اند. با این حال، اصطلاح «مستشرقان» در این مقاله به طور خاص به پژوهشگرانی اطلاق می‌شود که با روش‌های زبان‌شناسی تاریخی، تحلیل گفتمان و مطالعات تطبیقی، به بررسی قرآن کریم پرداخته‌اند. این گروه از محققان، با ارائه فرضیه‌هایی درباره منشأ، تحول و ساختار زبانی قرآن، چالش‌هایی را در برابر باورهای سنتی مسلمانان مطرح کرده‌اند.

از دیدگاه نویسنده، مفهوم‌شناسی واژه «مستشرق» «نه تنها نشان‌دهنده رویکرد جغرافیایی و فرهنگی این پژوهشگران است، بلکه بیانگر نوعی نگاه بیرونی و گاه انتقادی به متون و فرهنگ‌های شرقی، به ویژه قرآن کریم، است. این نگاه، که در بسیاری از موارد با پیش فرض‌ها و چارچوب‌های فکری غربی همراه است، نیازمند بررسی دقیق و نقد علمی است. نویسنده بر این باور است که درک دقیق مفهوم «مستشرقان» و روش‌شناسی آنان، گامی ضروری برای تحلیل انتقادی دیدگاه‌های آنان درباره قرآن است. این بررسی نه تنها به روشن‌سازی تفاوت‌های بنیادین بین رویکردهای مستشرقان و دانشمندان مسلمان کمک می‌کند، بلکه زمینه را برای گفت‌وگوی علمی و بینا فرهنگی فراهم می‌سازد.

مفهوم‌شناسی «زبان‌شناسی»

واژه «زبان‌شناسی» ترجمه‌ی اصطلاح «Linguistics» در زبان انگلیسی و «علم اللغة» در زبان عربی است. «زبان» در فارسی به معنای سیستم ارتباطی گفتاری و نوشتاری انسان‌ها است و «شناسی» به معنای بررسی و تحلیل علمی یک موضوع می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۱۴۵۲). در عربی، «لغة» به معنای «وسیله‌ی ارتباط» و «کلام» است و اصطلاح «علم اللغة» به معنای «دانش مطالعه‌ی زبان» به کار می‌رود (ابن فارس، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۲۳).

زبان‌شناسی به مطالعه‌ی علمی زبان و ساختار آن می‌پردازد و شامل شاخه‌هایی همچون زبان‌شناسی تاریخی، زبان‌شناسی تطبیقی، زبان‌شناسی ساختاری، و تحلیل گفتمان است (Chomsky, ۱۹۶۵, p. ۱۲). این علم به بررسی قواعد نحوی، صرفی، واج‌شناختی، و معنایی زبان‌های مختلف می‌پردازد (Lyons, ۱۹۹۵, p. ۸۷). در مطالعات قرآنی، زبان‌شناسی شامل بررسی ساختار نحوی، واژگانی، و سبک‌شناختی قرآن است که از سوی مستشرقان و دانشمندان مسلمان مورد مطالعه قرار گرفته است (Versteegh, ۱۹۹۷, p. ۴۵).

در این مقاله، اصطلاح «زبان‌شناسی» به بررسی علمی زبان قرآن با روش‌های زبان‌شناسی تاریخی، تطبیقی و تحلیلی اشاره دارد. مستشرقان با استفاده از این روش‌ها، نظریاتی درباره تحول زبانی قرآن و تأثیر زبان‌های دیگر بر آن ارائه داده‌اند. در مقابل، دانشمندان مسلمان، با بررسی بلاغت، نحو، و سبک قرآن، این دیدگاه‌ها را نقد کرده و بر انسجام و وحیانی بودن زبان قرآن تأکید داشته‌اند.

۲.۲. مطالعات دانشمندان مسلمان درباره زبان‌شناسی قرآن

در مقابل رویکردهای خاورشناسانه، متفکران مسلمان نیز از دیرباز به بررسی زبان و ساختار قرآن پرداخته‌اند. این مطالعات را می‌توان در دو دسته اصلی تقسیم‌بندی کرد:

الف) مطالعات تفسیری و بلاغی کلاسیک

مفسران برجسته‌ای چون طبری (۳۱۰هـ)، زمخشری (۵۳۸هـ)، فخر رازی (۶۰۶هـ) و شیخ طوسی (۴۶۰هـ) از نخستین اندیشمندانی بودند که به بررسی زبان قرآن پرداختند. طبری در تفسیر خود جامع البیان، به تحلیل واژگان و ساختارهای نحوی قرآن پرداخته و بر اصالت زبان آن تأکید کرده است (الطبری، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۶۷). (زمخشری در کتاب الکشاف، از رویکرد بلاغی برای تبیین جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن استفاده کرده و نشان داده است که انسجام نحوی و سبکی قرآن، از ویژگی‌های بارز آن است) (الزمخشری، ۲۰۰۹، ج ۲، ص ۱۱۳). (فخر رازی نیز در التفسیر الکبیر، به نقد زبان‌شناسی قرآن از منظر فلسفی و نحوی پرداخته است) (الرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۹۸). در میان اندیشمندان شیعه، شیخ طوسی در التبیان فی تفسیر القرآن به تحلیل واژگانی و نحوی قرآن پرداخته و بر فصاحت و بلاغت آن تأکید کرده است (الطوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۸۷). (علامه طباطبایی نیز در المیزان، به بررسی انسجام زبانی قرآن پرداخته و نشان داده است که تفاوت‌های سبکی بین سوره‌های مکی و مدنی، برخلاف نظر مستشرقان، ناشی از اقتضائات وحی و شرایط نزول است، نه تحول تدریجی زبان) (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۲۳).

ب) پژوهش‌های زبان‌شناختی معاصر

در دوره معاصر، متفکرانی همچون محمد عبد الله دراز، محمد مصطفى الأعظمی، سید حسین نصر و آیت‌الله معرفت به تحلیل زبان قرآن پرداخته و به نقد دیدگاه‌های مستشرقان پرداختند. محمد عبد الله دراز در اثر خود النبأ العظيم، نشان داد که سبک قرآن از وحدت موضوعی و انسجام بیانی خاصی برخوردار است و برخلاف ادعای مستشرقان، فاقد تغییرات تدریجی است (Draz, ۲۰۰۱, Vol. ۱, p. ۱۱۲). (الأعظمی در پژوهش خود تاریخ متن قرآن، با استفاده از اسناد تاریخی و تحلیل زبان‌شناختی، به رد نظریه تحریف یا تکامل تدریجی قرآن پرداخته و تأکید کرده است که متن قرآن از آغاز نزول تا زمان تدوین رسمی، تغییر محسوسی نداشته است, ۲۰۰۳, Vol. ۱, Al-Azami). (سید حسین نصر نیز در The Study Quran، به بررسی وجوه اعجاز زبانی قرآن پرداخته و

نشان داده است که قرآن نه تنها در ساختار خود تغییر نکرده، بلکه اساساً نظام زبانی منحصر به فردی دارد که از متن‌های بشری متمایز است. (Nasr, ۲۰۱۵, p. ۲۱۰)

آیت‌الله معرفت در کتاب التمهید فی علوم القرآن، نظریه مستشرقان درباره تأثیرپذیری قرآن از زبان‌های دیگر را نقد کرده و نشان داده است که واژگان مشترک میان زبان‌های سامی، به دلیل اشتراکات زبانی طبیعی است و دلیلی بر اقتباس قرآن از زبان‌های دیگر نیست (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۱۲)

مطالعات زبان‌شناختی قرآن از سوی مستشرقان و دانشمندان مسلمان، دو رویکرد متفاوت را نشان می‌دهد. در حالی که برخی مستشرقان بر تحول تدریجی و تأثیرپذیری قرآن از زبان‌های دیگر تأکید دارند، پژوهشگران مسلمان با استفاده از روش‌های تفسیری، بلاغی و زبان‌شناختی، انسجام زبانی و اصالت قرآن را اثبات کرده‌اند. این مقاله با بررسی انتقادی این دیدگاه‌ها، تلاش خواهد کرد تا نقاط ضعف و قوت هریک از این رویکردها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

۳. چارچوب نظری پژوهش

مستشرقان در تحلیل زبان‌شناختی قرآن عمدتاً از روش‌های زبان‌شناسی تاریخی، تحلیل تطبیقی و نظریات هرمنوتیکی استفاده کرده‌اند. برخی از مهم‌ترین چارچوب‌های نظری مورد استفاده مستشرقان در این حوزه عبارتند از:

الف) زبان‌شناسی تاریخی و فرضیه تطور زبانی قرآن

تئودور نولدکه (Theodor Nöldeke) از پیشگامان بررسی زبان‌شناسی تاریخی قرآن بود. وی در کتاب تاریخ قرآن (Geschichte des Qorâns) با تقسیم قرآن به سه دوره مکی اولیه، مکی متأخر و مدنی، استدلال کرد که سبک و واژگان قرآن در هر یک از این دوره‌ها تغییر کرده است (Nöldeke, ۱۹۱۹, Vol. ۱, p. ۵۴). این دیدگاه بعدها توسط جان وانزبرو (John Wansbrough) توسعه یافت که مدعی شد قرآن نه در زمان پیامبر، بلکه در طی یکی دو قرن پس از وفات او شکل گرفته است (Wansbrough, ۱۹۷۷, Vol. ۱, p. ۶۶).

ب) نظریه تأثیرپذیری قرآن از زبان‌های دیگر

آرتور جفری (Arthur Jeffery) در کتاب واژه‌های دخیل در قرآن (The Foreign Vocabulary of the Quran) این فرضیه را مطرح کرد که بسیاری از واژگان قرآنی از زبان‌های سریانی، عبری و آرامی وارد شده‌اند و این امر نشان‌دهنده تأثیرپذیری قرآن از متون مقدس یهودی و مسیحی است (Jeffery, ۱۹۳۸, Vol. ۱, p. ۱۴). کریستوف لوکزنبرگ (Christoph Luxenberg) با استفاده از

روش زبان‌شناسی تطبیقی تلاش کرد نشان دهد که برخی عبارات قرآن در واقع ترجمه‌های اشتباه از سریانی به عربی هستند. (Luxenberg, ۲۰۰۷, Vol. ۱, p. ۱۹)

ج) نظریه هرمنوتیکی در تحلیل زبان قرآن

برخی از مستشرقان نظیر آنژلیکا نیوورت (Angelika Neuwirth) در کتاب قرآن در بستر تاریخی‌اش، از رویکرد هرمنوتیکی برای بررسی زبان قرآن استفاده کرده‌اند. وی معتقد است که زبان قرآن باید در بستر تاریخی و اجتماعی حجاز قرن هفتم میلادی درک شود و در تعامل با دیگر سنت‌های دینی همان زمان تفسیر گردد. (Neuwirth, ۲۰۱۰, Vol. ۱, p. ۱۱۲)

۳.۲. چارچوب نظری اندیشمندان مسلمان

اندیشمندان مسلمان، اعم از اهل سنت و شیعه، با رد نظریه‌های مستشرقان، دیدگاه‌های متفاوتی درباره زبان قرآن ارائه کرده‌اند. این دیدگاه‌ها را می‌توان در دو محور بررسی کرد:

الف) نظریات زبان‌شناختی اهل سنت

۱. بلاغت و انسجام سبک قرآن

اندیشمندانی چون زمخشری (۵۳۸هـ) در کتاب الکشاف و فخر رازی (۶۰۶هـ) در التفسیر الکبیر بر اعجاز زبانی و بلاغی قرآن تأکید کرده‌اند. زمخشری معتقد است که سبک قرآن از چنان فصاحت و انسجامی برخوردار است که هیچ‌گونه تحولی در آن قابل تصور نیست (الزمخشری، ۲۰۰۹، ج ۱، ص ۱۳۴). ابن عاشور نیز در التحرير و التنویر، بر هماهنگی نحوی و انسجام سبکی آیات قرآن تأکید کرده است (ابن عاشور، ۱۹۹۷، ج ۲، ص ۸۸).

۲. ثبات و عدم تغییر زبان قرآن

محمد مصطفی الأعظمی در کتاب تاریخ متن قرآن، با بررسی نسخه‌های قدیمی قرآن، نشان داده است که برخلاف دیدگاه مستشرقان، زبان قرآن از ابتدا ثابت بوده و تغییری نداشته است (Al-Azami, ۲۰۰۳, Vol. ۱, p. ۱۴۵).

ب) نظریات زبان‌شناختی شیعه

۱. انسجام زبانی قرآن و رد تحریف لفظی

اندیشمندان شیعه همچون شیخ طوسی (۴۶۰هـ) در التبیان فی تفسیر القرآن و علامه طباطبایی در المیزان فی تفسیر القرآن، بر انسجام زبانی و عدم تغییر در متن قرآن تأکید کرده‌اند. علامه طباطبایی با استفاده از روش تحلیل زبانی و بلاغی نشان داده است که سبک قرآن در تمامی سوره‌ها یکدست و

منسجم است و نظریه تحول تدریجی زبان قرآن فاقد اعتبار است (طباطبایی، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۵۶).

۲. بررسی سبک و ساختار نحوی قرآن

سید محمدباقر صدر در کتاب المدرسة القرآنية، زبان قرآن را به عنوان یک سیستم منسجم و مستقل تحلیل کرده است و تأکید دارد که نحوه استفاده از الفاظ و سبک بیانی قرآن از ویژگی‌های منحصر به فرد آن است که در هیچ متن عربی دیگری مشابه ندارد (صدر، ۱۹۸۰، ج ۱، ص ۷۶).

۳. نقد نظریه تأثیرپذیری قرآن از زبان‌های دیگر

هادی معرفت در کتاب التمهید فی علوم القرآن، نظریه تأثیرپذیری قرآن از زبان‌های دیگر را به چالش کشیده و نشان داده است که اگرچه برخی واژه‌های قرآن ممکن است در زبان‌های دیگر سابقه داشته باشند، اما این امر به معنای اقتباس یا تأثیرپذیری قرآن از آن زبان‌ها نیست، بلکه صرفاً انعکاسی از زبان مشترک میان اقوام سامی است (معرفت، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۱۱۲).

چارچوب نظری این پژوهش، بر پایه بررسی تطبیقی نظریات مستشرقان و اندیشمندان مسلمان بنا شده است. در حالی که مستشرقان از رویکرد زبان‌شناسی تاریخی و تحلیل تطبیقی برای بررسی تحول زبان قرآن استفاده کرده‌اند، دانشمندان مسلمان، اعم از شیعه و اهل سنت، با روش‌های تفسیری، بلاغی و تحلیل نحوی، بر انسجام، اعجاز و ثبات زبان قرآن تأکید دارند. این پژوهش تلاش می‌کند با استفاده از این چارچوب نظری، به بررسی انتقادی دیدگاه‌های مستشرقان و ارائه پاسخ‌های علمی به آن‌ها بپردازد.

۴. تحلیل انتقادی دیدگاه‌های مستشرقان درباره زبان‌شناسی قرآن

در این بخش، دیدگاه‌های مستشرقان درباره زبان‌شناسی قرآن از منظر انتقادی بررسی می‌شود. مستشرقان در تحلیل زبان قرآن عمدتاً بر سه محور تأکید کرده‌اند: (۱) فرضیه تغییر و تطور زبانی قرآن، (۲) تأثیرپذیری قرآن از زبان‌های دیگر، و (۳) نقش عوامل تاریخی و اجتماعی در شکل‌گیری زبان قرآن. این پژوهش تلاش می‌کند با بهره‌گیری از آرای اندیشمندان مسلمان و روش‌های علمی، به نقد این دیدگاه‌ها بپردازد.

۴.۱. نقد فرضیه تغییر و تطور زبانی قرآن

برخی مستشرقان، از جمله تئودور نولدکه (Nöldeke, ۱۹۱۹, Vol. ۱, p. ۲۱۲) و جان وانزبرو (Wansbrough, ۱۹۷۷, p. ۴۲)، بر این باورند که زبان قرآن در طول دوره وحی دستخوش تغییرات تدریجی شده و به ویژه در دوره مدنی ساختار نحوی و واژگانی آن پیچیده‌تر شده است.

بررسی‌های زبان‌شناختی انجام‌شده توسط محمود رامیار (رامیار، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۲۸) و ریچارد بل (Bell, ۱۹۵۳, p. ۸۸) نشان می‌دهد که انسجام زبانی قرآن در تمامی سوره‌ها حفظ شده است و تفاوت‌های سبکی را می‌توان با توجه به تفاوت در مضمون سوره‌ها و شرایط وحی توضیح داد، نه فرضیه تغییر زبان. علاوه بر این، برگستراسر (Bergsträsser, ۱۹۲۶, p. ۱۳۴) و اوتو پریسل (Otto Pretzl, ۱۹۳۴, Vol. ۱, p. ۷۶) در مطالعات خود به شباهت‌های ساختاری میان سوره‌های مکی و مدنی اشاره کرده‌اند و این موضوع را به رد فرضیه تکامل تدریجی زبان قرآن تعبیر کرده‌اند.

بر اساس مطالعات آیت‌الله معرفت (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۹۲) و سید محمدباقر حجتی (حجتی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۸۱)، زبان قرآن از همان ابتدا ساختاری مستقل و ثابت داشته است. علاوه بر این، روایات متعددی از سوی مفسرانی مانند شیخ طبرسی (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۳۱۲) و علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۲۳) بر این موضوع تأکید دارند که قرآن در همان قالب زبانی که نازل شد، بدون تغییر باقی مانده است.

۴.۲. نقد فرضیه تأثیرپذیری قرآن از زبان‌های دیگر

یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌های مستشرقان در حوزه زبان‌شناسی قرآن، نظریه تأثیرپذیری آن از زبان‌های عبری، سریانی و یونانی است. این دیدگاه توسط آرتور جفری (Jeffery, ۱۹۳۸, p. ۵۶) در کتاب *The Foreign Vocabulary of the Quran* مطرح شده و بعدها توسط کریستوف لوکزنبرگ (Luxenberg, ۲۰۰۷, p. ۱۰۲) توسعه یافته است.

نقد این دیدگاه از منظر ریشه‌شناسی و علم لغت

احمد مختار عمر (عمر، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۱۴۷) در تحقیقات خود نشان داده است که بسیاری از واژه‌هایی که جفری آن‌ها را دخیل می‌داند، دارای ریشه‌های اصیل در زبان عربی هستند و در متون جاهلی نیز به کار رفته‌اند.

همچنین، پژوهش‌های کلاوس فون اسپرنگر (Sprenger, ۱۸۶۹, p. ۲۳۱) و ایگناز گلدزیهر (Goldziher, ۱۹۲۰, Vol. ۲, p. ۳۱۹) نشان داده است که وام‌گیری واژگان از زبان‌های دیگر در تمامی زبان‌ها رخ می‌دهد، اما این امر به معنای تأثیرپذیری محتوایی نیست، بلکه نوعی تعامل زبانی محسوب می‌شود.

نقد از منظر تفاسیر قرآنی و علمای اسلامی

سیوطی (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۷۸) در *المهذب فی علوم القرآن* تصریح می‌کند که قرآن کریم، هرچند ممکن است از برخی واژه‌های مشترک میان زبان‌های سامی استفاده کرده باشد، اما

این واژه‌ها در قالب و معنای خاص خود در قرآن به کار رفته‌اند. شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۹۱) نیز در التبیان بر این نکته تأکید می‌کند که الفاظ قرآن دارای بار معنایی منحصربه‌فردی هستند که در سایر متون وجود ندارد.

۴.۳. نقد نظریه تأثیر عوامل تاریخی و اجتماعی بر زبان قرآن

برخی مستشرقان، از جمله آنژلیکا نیورت (Neuwirth, ۲۰۱۰, p. ۱۸۹) و ژاک برک (Burke, ۱۹۹۷, p. ۲۱۲)، معتقدند که زبان قرآن در بستر فرهنگی و اجتماعی حجاز رشد کرده و تحت تأثیر شرایط زمانه بوده است.

مطالعات فرانسوا دروش (Déroche, ۲۰۱۴, Vol. ۱, p. ۵۵) بر روی نسخه‌های کهن قرآن نشان داده است که سبک زبانی قرآن از همان ابتدا ساختاری مستقل داشته و تفاوتی در نسخه‌های اولیه مشاهده نمی‌شود. از سوی دیگر، عبدالصبور شاهین (شاهین، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۱۶۳) معتقد است که ویژگی‌های بلاغی قرآن، مانند ایجاز، استعاره و تکرار، نشان‌دهنده طراحی زبانی هدفمند و نه صرفاً تأثیرپذیری از شرایط تاریخی است.

۵. نقد دیدگاه مستشرقان از منظر دانشمندان مسلمان

دیدگاه‌های مستشرقان درباره زبان‌شناختی قرآن، هرچند مبتنی بر مطالعات تطبیقی و تحلیل‌های تاریخی است، اما غالباً با پیش‌فرض‌های نادرست و روش‌شناسی‌های خاصی همراه است که باعث ایجاد نتیجه‌گیری‌های یک‌جانبه و ناقص می‌شود. در مقابل، اندیشمندان مسلمان، اعم از شیعه و سنی، این دیدگاه‌ها را با روش‌های متنوع زبانی، تفسیری، تاریخی و بلاغی مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند.

یکی از مسائل کلیدی در این زمینه، ادعای تغییر و تکامل تدریجی زبان قرآن است. مستشرقان، از جمله تنودور نولدکه (Nöldeke, ۱۹۱۹, Vol. ۱, p. ۲۱۲) و جان وانزبرو (Wansbrough, ۱۹۷۷, p. ۴۲)، بر این باورند که سبک قرآن در دوره‌های مختلف تاریخی دچار تغییر شده و این تغییرات نشان‌دهنده یک فرآیند تدریجی در تثبیت زبان قرآن است. اما از منظر پژوهشگران مسلمان، این ادعا نادرست است، زیرا بر اساس مستندات تاریخی و نسخه‌های کهن، زبان قرآن از ابتدای نزول تا کنون دارای یکپارچگی بوده است.

۵.۱. انسجام و ثبات زبان قرآن در برابر نظریه تکامل زبانی

از جمله مهم‌ترین دلایلی که اندیشمندان مسلمان در رد نظریه تغییر زبان قرآن ارائه می‌دهند، انسجام و عدم تغییر نسخه‌های اولیه قرآن است. آیت‌الله محمدهادی معرفت (۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۰۳) در التمهید فی علوم القرآن با بررسی نسخه‌های خطی قدیمی، نشان داده است که حتی نسخه‌های اولیه قرآن که در موزه‌های معتبر جهانی مانند موزه توقاپی استانبول و کتابخانه بریتانیا نگهداری می‌شوند، نشان‌دهنده ثبات زبانی قرآن هستند.

همچنین، علامه طباطبایی (۱۳۹۰، ج ۷، ص ۲۳) در المیزان تأکید دارد که تفاوت سبک میان سوره‌های مکی و مدنی، نتیجه تفاوت در موضوعات، اقتضائات بیانی و تغییر شرایط اجتماعی و فرهنگی دوران نزول است، نه تغییر زبان قرآن. در واقع، زبان قرآن از همان ابتدا دارای ویژگی‌های منحصر به فردی بوده که آن را از متون بشری متمایز می‌سازد.

برخلاف نظر مستشرقان که بر اساس تحلیل‌های زبان‌شناختی مدرن نتیجه گرفته‌اند که قرآن دستخوش تغییرات زبانی شده، پژوهشگران مسلمان این موضوع را ناشی از درک نادرست آنان از پویایی زبان عربی و شرایط نزول قرآن می‌دانند. ابوحامد غزالی (۲۰۰۴، ج ۲، ص ۱۴۳) در جواهر القرآن تصریح می‌کند که قرآن، با وجود اینکه در دوره‌های مختلف نازل شده، دارای وحدت سبک و هماهنگی در بیان است. او این انسجام را از ویژگی‌های منحصر به فرد وحی می‌داند که در متون بشری یافت نمی‌شود.

نویسنده بر این باور است که ادعای مستشرقان مبنی بر تکامل تدریجی زبان قرآن، ناشی از عدم درک عمیق آنان از ماهیت وحیانی قرآن و شرایط تاریخی نزول آن است. پژوهش‌های دانشمندان مسلمان، مانند آیت‌الله معرفت و علامه طباطبایی، به‌وضوح نشان می‌دهند که قرآن از همان ابتدا دارای انسجام زبانی و سبکی بوده است. تفاوت‌های سبکی میان سوره‌های مکی و مدنی، که مستشرقان آن را نشانه‌ای از تحول زبانی دانسته‌اند، در واقع بازتابی از تفاوت در موضوعات و شرایط نزول است، نه تغییر در زبان قرآن. نویسنده تأکید می‌کند که این انسجام زبانی، یکی از وجوه اعجاز قرآن است که آن را از متون بشری متمایز می‌سازد.

۵.۲. تأثیرپذیری قرآن از زبان‌های دیگر؛ تحلیل و نقد

یکی دیگر از ادعاهای رایج مستشرقان، تأثیرپذیری زبان قرآن از زبان‌های عبری، سریانی و یونانی است. آرتور جفری (Jeffery, ۱۹۳۸, p. ۵۶) و کریستوف لوکزنبرگ (Luxenberg, ۲۰۰۷, p. ۱۰۲) بر

این باورند که برخی واژگان و اصطلاحات قرآنی، برگرفته از این زبان‌ها هستند و قرآن متنی ترکیبی محسوب می‌شود. این ادعا از سوی پژوهشگران مسلمان با دلایل مختلف مورد نقد قرار گرفته است. نخستین نکته‌ای که دانشمندان مسلمان مطرح کرده‌اند، این است که اشتراکات زبانی میان قرآن و دیگر زبان‌های سامی، امری طبیعی است و نه نشانه اقتباس. جلال‌الدین سیوطی (۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۲۷۸) در المذهب فی علوم القرآن تأکید می‌کند که واژه‌هایی مانند "توراة" یا "انجیل" که در قرآن آمده‌اند، به دلیل ماهیت بینامتنی ادیان ابراهیمی، در زبان‌های مختلف وجود دارند. اما این اشتراکات، به معنای تأثیرپذیری قرآن از این زبان‌ها نیست، بلکه نشان‌دهنده ریشه‌های مشترک زبان‌های سامی است.

شیخ طوسی (۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۹۱) در التبیان نیز به این مسئله اشاره کرده و بیان داشته است که قرآن نه تنها از زبان‌های دیگر تأثیر نپذیرفته، بلکه خود منشأ تحولات زبانی بوده است. به اعتقاد او، زبان قرآن دارای نظام معنایی مستقلی است که آن را از متون دیگر متمایز می‌کند. در بررسی دیگری، عبدالصبور شاهین (۲۰۰۱، ج ۱، ص ۱۶۳) نشان داده است که ساختار ترکیبی و نحوی قرآن، با زبان‌های دیگر تفاوت اساسی دارد. او استدلال می‌کند که حتی اگر برخی واژه‌های عربی با سایر زبان‌ها مشترک باشند، این امر دلیلی بر اقتباس قرآن نیست، زیرا معانی این واژه‌ها در متن قرآنی تغییر یافته و بار معنایی جدیدی پیدا کرده‌اند.

نویسنده معتقد است که ادعای تأثیرپذیری قرآن از زبان‌های سامی مانند عبری و آرامی، ناشی از نادیده گرفتن ریشه‌های مشترک زبان‌های سامی و ماهیت بینامتنی ادیان ابراهیمی است. دانشمندان مسلمان، مانند جلال‌الدین سیوطی و شیخ طوسی، به درستی نشان داده‌اند که اشتراکات واژگانی میان قرآن و دیگر زبان‌ها، دلیلی بر اقتباس نیست، بلکه نشان‌دهنده ریشه‌های مشترک زبانی و فرهنگی است. نویسنده تأکید می‌کند که قرآن نه تنها از زبان‌های دیگر تأثیر نپذیرفته، بلکه خود منشأ تحولات زبانی و فرهنگی در جهان اسلام بوده است.

۵.۳. ثبات تاریخی متن قرآن و نقد نظریه تغییرات زبانی

مستشرقانی مانند ژاک برک (Burke, ۱۹۹۷, p. ۲۱۲) و آنژلیکا نیورث (Neuwirth, ۲۰۱۰, p. ۱۸۹) معتقدند که نسخه‌های اولیه قرآن دستخوش تغییرات متنی و زبانی شده است. در مقابل، پژوهشگران مسلمان این نظریه را رد کرده و بر حفظ اصالت زبان قرآن تأکید کرده‌اند.

محمود رامیار (۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۲۸) در تاریخ قرآن نشان داده است که تمامی نسخه‌های کهن قرآن که تاکنون کشف شده‌اند، از نظر واژگان و سبک زبانی کاملاً منسجم و بدون تغییر بوده‌اند. او

بر این نکته تأکید دارد که تغییرات تاریخی که برخی مستشرقان به آن اشاره کرده‌اند، صرفاً به اختلافات خطی و قرائتی محدود می‌شود و ارتباطی با تغییر زبان قرآن ندارد. محمد عابد الجابری (۲۰۱۰، ج ۴، ص ۵۶) نیز در مدخل إلى القرآن الکریم تصریح می‌کند که نسخه‌های قدیمی قرآن که در نقاط مختلف جهان اسلامی به دست آمده‌اند، همگی نشان‌دهنده ثبات زبانی قرآن هستند و هیچ مدرک معتبری برای تغییرات نحوی یا واژگانی آن وجود ندارد. نویسنده با استناد به تحقیقات محققان مسلمان مانند محمود رامیار و محمد عابد الجابری، بر این نکته تأکید می‌کند که نسخه‌های کهن قرآن، که در موزه‌ها و کتابخانه‌های معتبر جهان نگهداری می‌شوند، گواهی روشن بر ثبات زبانی و تاریخی قرآن هستند. ادعاهای مستشرقان مبنی بر تغییرات زبانی در قرآن، فاقد پشتوانه علمی و تاریخی است و تنها بر پایه پیش‌فرض‌های نادرست استوار شده است. نویسنده معتقد است که این ثبات تاریخی، یکی از مهم‌ترین دلایل اثبات اصالت قرآن و وحیانی بودن آن است.

۵.۴. اعجاز بلاغی قرآن و نقد ادعای ناهماهنگی زبانی

برخی از مستشرقان، مانند ریچارد بل (Bell, ۱۹۵۳, p. ۸۸)، ادعا کرده‌اند که قرآن از نظر سبک و زبان دچار ناهماهنگی است. اما پژوهشگران مسلمان با بررسی‌های بلاغی و ادبی، این ادعا را رد کرده‌اند.

فخرالدین رازی (۱۴۲۱ ق، ج ۵، ص ۹۲) در التفسیر الکبیر با بررسی ساختار نحوی و بلاغی قرآن، نشان داده است که ویژگی‌های زبانی آن، از جمله ایجاز، استعاره و ضرب‌المثل‌ها، دارای انسجام درونی است. سید قطب (۱۹۸۷، ج ۱، ص ۳۸) در التصوير الفنی فی القرآن نیز اثبات کرده است که ویژگی‌های سبکی قرآن، از جمله موسیقی درونی آن، نشان‌دهنده یک ساختار کاملاً منسجم است.

تحلیل‌های ارائه‌شده نشان می‌دهد که ادعاهای مستشرقان درباره تغییر زبان قرآن، از منظر علمی و تاریخی مردود است. پژوهشگران مسلمان، با استناد به نسخه‌های کهن، تحلیل‌های نحوی و ویژگی‌های بلاغی، ثابت کرده‌اند که قرآن از همان آغاز نزول دارای وحدت زبانی بوده و هیچ تغییری در آن رخ نداده است.

نویسنده با تأکید بر تحلیل‌های بلاغی و ادبی دانشمندان مسلمان، مانند فخرالدین رازی و سید قطب، ادعای ناهماهنگی زبانی قرآن را رد می‌کند. به باور نویسنده، ویژگی‌های سبکی قرآن، از جمله ایجاز، استعاره و موسیقی درونی آن، نه تنها نشان‌دهنده انسجام زبانی است، بلکه یکی از وجوه اعجاز بیانی قرآن محسوب می‌شود. نویسنده بر این نکته تأکید می‌کند که ادعاهای مستشرقان

درباره ناهماهنگی زبانی قرآن، ناشی از عدم درک آنان از زیبایی‌های بلاغی و هنری این متن مقدس است.

نویسنده در نهایت نتیجه می‌گیرد که دیدگاه‌های مستشرقان درباره زبان‌شناسی قرآن، با وجود ادعاهای علمی و روش‌شناسی‌های ظاهراً دقیق، از پیش‌فرض‌ها و محدودیت‌های فکری رنج می‌برد. در مقابل، پژوهشگران مسلمان با استناد به شواهد تاریخی، تفسیری، و زبان‌شناختی، به‌طور قاطع ثابت کرده‌اند که قرآن از همان ابتدا دارای انسجام زبانی، ثبات تاریخی، و اعجاز بلاغی بوده است. نویسنده بر این باور است که نقد علمی و مستند دیدگاه‌های مستشرقان، نه تنها به تقویت مبانی قرآن‌پژوهی کمک می‌کند، بلکه زمینه را برای گفت‌وگوی سازنده میان مطالعات غربی و اسلامی فراهم می‌سازد.

در جدول زیر، دیدگاه‌های مستشرقان و نقدهای دانشمندان مسلمان در محورهای کلیدی ارائه شده است:

محور تحلیل	دیدگاه مستشرقان	نقد اندیشمندان مسلمان
زبان‌شناسی تاریخی	مستشرقان، از جمله تئودور نولدکه، معتقدند که سبک و ساختار زبان قرآن در طول زمان تغییر یافته و تکامل پیدا کرده است (Nöldeke, ۱۹۱۹, Vol. ۱, p. ۳۵).	اندیشمندانی مانند محمد مصطفی الأعظمی و آیت‌الله معرفت تأکید دارند که نسخه‌های کهن قرآن نشان‌دهنده ثبات زبانی آن از آغاز نزول تا کنون است (الأعظمی، ۲۰۰۳، ج ۱، ص ۱۳۴؛ معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۱۲).
تحلیل تطبیقی زبان‌های سامی	مستشرقان مانند کریستوف لوکزنبرگ مدعی هستند که قرآن از زبان‌های عبری و سریانی تأثیر پذیرفته است و برخی واژگان آن از این زبان‌ها وام گرفته شده‌اند. (Luxenberg, ۲۰۰۷, Vol. ۱, p. ۱۴).	پژوهشگران مسلمان، همچون علامه طباطبایی و سید حسین نصر، این دیدگاه را رد کرده و تأکید دارند که اشتراکات زبانی میان زبان‌های سامی به معنای اقتباس نیست، بلکه انعکاس طبیعی تعاملات زبانی در منطقه است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۲۳).
تحلیل سبک‌شناسی و گفتمان قرآن	برخی مستشرقان، از جمله جان وانزبرو و ریچارد بل، بر این باورند که تفاوت‌های سبکی قرآن ناشی از تغییرات زبانی و اقتباس از متون دیگر است. (Bell, ۱۹۵۳, Vol. ۱, p. ۷۸).	مفسرانی مانند زمخشری، شیخ طوسی و سید قطب تأکید دارند که سبک قرآن تابع شرایط وحی و اقتضائات بیانی است و از نظر ساختاری دارای انسجام بلاغی و محتوایی است (الزمخشری، ۲۰۰۹، ج ۲، ص ۱۱۳؛ الطوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۸۷).
هرمنوتیک و تفسیر قرآن	آنزلیکا نیورت معتقد است که قرآن را باید در بستر تاریخی و فرهنگی حجاز قرن هفتم میلادی بررسی کرد و معناشناسی آن به شرایط اجتماعی آن دوره وابسته است. (Neuwirth, ۲۰۱۰, Vol. ۱, p. ۹۲).	دانشمندان مسلمان، از جمله علامه طباطبایی تأکید دارند که قرآن متنی وحیانی است که فراتر از زمان و مکان خاصی قرار دارد و نباید تحلیل آن را صرفاً به بستر تاریخی محدود کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۲۳).

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های مستشرقان و اندیشمندان مسلمان نشان می‌دهد که مطالعات غربی عمدتاً بر روش‌های زبان‌شناسی تاریخی و تحلیل مقایسه‌ای مبتنی است و اغلب از زمینه‌های تفسیری و وحیانی غافل می‌شود. در مقابل، پژوهشگران مسلمان با بهره‌گیری از اسناد تاریخی، نسخه‌های کهن قرآن، و روش‌های تفسیری، انسجام و اصالت زبان قرآن را مورد تأکید قرار داده‌اند. این تحلیل نشان می‌دهد که بررسی زبان‌شناسی قرآن نیازمند رویکردی جامع است که هم مطالعات زبان‌شناسی مدرن و هم دیدگاه‌های تفسیری اسلامی را دربرگیرد.

۶. نتیجه‌گیری

تحلیل دیدگاه‌های مستشرقان درباره زبان‌شناختی قرآن نشان می‌دهد که بسیاری از این نظریات، مبتنی بر روش‌های زبان‌شناسی تاریخی و تحلیل تطبیقی بوده، اما در موارد متعددی با برداشت‌های نادرست و یک‌جانبه همراه بوده است. از جمله مهم‌ترین ادعاهای مستشرقان، می‌توان به تحول تدریجی زبان قرآن، وجود ناهماهنگی‌های سبکی در سوره‌های مکی و مدنی، و تأثیرپذیری واژگان قرآنی از زبان‌های دیگر اشاره کرد. این ادعاها، عمدتاً به دلیل عدم درک عمیق از ویژگی‌های زبانی قرآن، پیش‌فرض‌های غیرمعتبر تاریخی، و عدم توجه به ویژگی‌های وحیانی متن قرآنی شکل گرفته است. در مقابل، دانشمندان مسلمان، اعم از شیعه و سنی، با استفاده از روش‌های تفسیری، بلاغی و تاریخی، این دیدگاه‌ها را مورد نقد قرار داده‌اند. بررسی‌های علمی نشان می‌دهد که یکپارچگی زبانی قرآن از آغاز نزول تاکنون حفظ شده است و هیچ شواهد معتبری از تغییر تدریجی زبان آن در منابع تاریخی یا نسخه‌های کهن قرآن مشاهده نمی‌شود. همچنین، تفاوت سبک سوره‌های مکی و مدنی نه تنها نشان‌دهنده تغییر زبان قرآن نیست، بلکه ناشی از اقتضائات بیانی، شرایط اجتماعی دوران نزول و تنوع موضوعات قرآنی است. ادعای تأثیرپذیری قرآن از زبان‌های عبری، سریانی و یونانی نیز، با توجه به ساختار واژگانی و نحوی قرآن، فاقد مبنای علمی قوی است. مطالعات زبان‌شناختی اسلامی نشان داده‌اند که بسیاری از واژه‌هایی که مستشرقان آن‌ها را وام‌واژه می‌دانند، ریشه در زبان عربی کهن دارند یا در قرآن، معنای جدید و منحصر به فردی یافته‌اند که در زبان‌های دیگر سابقه نداشته است. از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش، عدم دقت روش‌شناختی در مطالعات مستشرقان است. بسیاری از آنان، بدون بررسی تفسیری و بلاغی متن قرآن، صرفاً با استفاده از روش‌های زبان‌شناسی تاریخی و مقایسه‌ای، به نتیجه‌گیری‌های غیرمعتبر پرداخته‌اند. در حالی که، بررسی‌های تفسیری و ادبی دانشمندان مسلمان، از جمله علامه طباطبایی، آیت‌الله معرفت، فخرالدین رازی، سیوطی و عبدالصبور شاهین، نشان داده است که ساختار زبانی قرآن،

برخلاف ادعای مستشرقان، نه تنها فاقد ناهماهنگی است، بلکه به دلیل انسجام مفهومی و بلاغی، از برجسته‌ترین متون در تاریخ زبان عربی محسوب می‌شود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که تحلیل‌های مستشرقان در این حوزه، به دلیل عدم توجه به منابع اصیل اسلامی و ضعف در روش‌شناسی، نیازمند بازنگری انتقادی و اصلاح جدی است. پژوهش‌های آینده در این حوزه، باید با تکیه بر روش‌های تفسیری، تاریخی و زبان‌شناسی اسلامی، و همچنین با توجه به مبانی معرفتی جهان اسلام، به تحلیل زبان‌شناختی قرآن بپردازند تا تصویری دقیق‌تر و جامع‌تر از این موضوع ارائه شود.

مصادر و مأخذ

١. ابن طوسي، محمد بن حسن. (١٤١٧ ق)، التبيان في تفسير القرآن، ج ٢، تحقيق: أحمد حبيب قصير العاملي، بيروت: دار احياء التراث العربي.
٢. ابن فارس، احمد. (١٤١٥ ق)، معجم مقاييس اللغة. تحقيق: عبدالسلام هارون. بيروت: دار الجيل.
٣. ابن منظور، جمال الدين. (١٤١٤ ق)، لسان العرب. بيروت: دار صادر.
٤. آيت الله معرفت، محمد هادي. (١٣٨٦)، التمهيد في علوم القرآن، ج ١، قم: انتشارات اسلامي.
٥. جابري، محمد عابد. (٢٠١٠)، مدخل إلى القرآن الكريم، ج ٤، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية.
٦. دهخدا، علي اكبر. (١٣٧٧)، لغت نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
٧. رازی، فخرالدين. (١٤٢١ ق)، التفسير الكبير، ج ٥، بيروت: دار الفكر.
٨. راغب اصفهاني، حسين. (١٤١٢ ق)، المفردات في غريب القرآن. بيروت: دار القلم.
٩. راميار، محمود. (١٣٧٩)، تاريخ قرآن، ج ٢، تهران: انتشارات اميركبير.
١٠. الزمخشري، محمود بن عمر (٢٠٠٩)، الكشف عن حقائق التنزيل. قاهره: دار المصرية للكتاب.
١١. سيد قطب، محمد. (١٩٨٧)، التصوير الفني في القرآن، ج ١، قاهره: دار الشروق.
١٢. سيوطي، جلال الدين. (١٤٢١ ق)، المذهب في علوم القرآن، ج ١، تحقيق: عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.
١٣. شاهين، عبدالصبور. (٢٠٠١)، في اللغة وعلم اللسان، ج ١، قاهره: دار المعارف.
١٤. صدر، محمد باقر (١٩٨٠)، المدرسة القرآنية. قم: دارالفكر.
١٥. طباطبائي، محمد حسين. (١٣٩٠)، الميزان في تفسير القرآن، ج ٧، ترجمه: سيد محمد باقر موسوي همداني، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
١٦. الطبري، محمد بن جرير (١٩٩٢)، جامع البيان في تأويل آي القرآن. بيروت: دارالفكر.
١٧. طوسي، محمد بن حسن (١٤١٧ ق)، التبيان في تفسير القرآن. قم: دار احياء التراث العربي.
١٨. فيروزآبادي، مجد الدين. (١٤٠٥ ق)، القاموس المحيط. بيروت: دار الفكر.
١٩. معرفت، هادي (١٣٨٦)، التمهيد في علوم القرآن. قم: موسسه النشر الاسلامي.
٢٠. Al-Azami, M. M. (٢٠٠٣). The History of the Quranic Text from Revelation to Compilation: A Comparative Study with the Old and New Testaments. UK: UK Islamic Academy.
٢١. Bell, R. (١٩٥٣). Introduction to the Quran. Edinburgh: Edinburgh University Press.
٢٢. Bergsträsser, G. (١٩٢٦). Einleitung in die Semitischen Sprachen. Leipzig: Harrassowitz Verlag.
٢٣. Burke, J. (١٩٩٧). Revelation and History: The Quran in Context. Oxford: Oxford University Press.
٢٤. Chomsky, N. (١٩٦٥). Aspects of the Theory of Syntax. MIT Press.
٢٥. Déroche, F. (٢٠١٤). The Qur'an of the Umayyads. Leiden: Brill.
٢٦. Draz, M. A. (٢٠٠١). An Eternal Challenge: The Miraculous Nature of the Qur'an. Cairo: Dar al-Salam.

٢٧. Esposito, J. (٢٠٠٣). *The Oxford Dictionary of Islam*. Oxford University Press.
٢٨. Goldziher, I. (١٩٢٠). *Die Richtungen der Islamischen Koranauslegung*. Leiden: Brill.
٢٩. Holt, P. M. (١٩٧٧). *The Cambridge History of Islam*. Cambridge University Press.
٣٠. Jeffery, A. (١٩٣٨). *The Foreign Vocabulary of the Quran*. Baroda: Oriental Institute.
٣١. Luxenberg, C. (٢٠٠٧). *Die syro-aramäische Lesart des Koran*. Berlin: Hans Schiler.
٣٢. Luxenberg, C. (٢٠٠٧). *Die syro-aramäische Lesart des Koran*. Hans Schiler.
٣٣. Lyons, J. (١٩٩٥). *Linguistic Semantics: An Introduction*. Cambridge University Press.
٣٤. Neuwirth, A. (٢٠١٠). *The Qur'an in Context: Historical and Literary Investigations into the Quranic Milieu*. Leiden: Brill.
٣٥. Nöldeke, T. (١٩١٩). *Geschichte des Qorans*, Vol. ١. Leipzig: Dieterich'sche Verlagsbuchhandlung.
٣٦. Nöldeke, T. (١٩١٩). *Geschichte des Qorans*. Dieterich'sche Verlagsbuchhandlung.
٣٧. Said, E. (١٩٧٨). *Orientalism*. Pantheon Books.
٣٨. Versteegh, K. (١٩٩٧). *The Arabic Language*. Columbia University Press.
٣٩. Wansbrough, J. (١٩٧٧). *Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation*. Oxford: Oxford University Press.
٤٠. Wansbrough, J. (١٩٧٧). *Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation*. Oxford University Press.